

دوفصلنامه علمی-ترویجی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)
سال چهاردهم / دوره جدید / شماره ۵۰ / پاییز و زمستان ۱۳۹۷
صص ۴۰-۵۰

دیدگاه‌های شیخ طوسه در معناشناسی علم صرف و کارکرد آن در تفسیر التبیان (مطالعه موردی: اسم فاعل وصیغه مبالغه)

• علی اسودی

استادیار گروه زبان و ادبیان عربی دانشگاه خوارزمی، تهران

asvadi@khu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۲/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۱۵

چکیده

تفسیر «التبیان» تألیف شیخ طوسی، از مهم‌ترین تفاسیر شیعه و پراسنادترین آنها است و در جهان اسلام یک تفسیر جامع و شامل محسوب می‌گردد. در این تفسیر به موضوع دلالت الفاظ از حوزه ترادف و دلالت نحوی و صرفی، توجه و ملاحظات ویژه‌ای گردیده است. این مفسر با تأمل در الفاظ، به شناسایی لایه‌های معنایی مختلف آیات از همه دریچه‌ها از جمله صرف، می‌پردازد. به عبارت دیگر، او یکی از پیشگامان و بنیان‌گذاران شناسایی علم دلالت صرفی کلمات در آیات و استفاده از آن در تفسیر بوده است. دلالت صرفی به مجموعه دلالت‌های مرتبط با حوزه علم صرف اطلاق می‌شود و در مباحث زبان شناسی معاصر مورد توجه قرار گرفته است. در این پژوهش، به بازخوانی و تحلیل آراء شیخ طوسی و دلالت شناسی وی از ساختارهای اشتقاقی اسم فاعل و صیغه مبالغه در تفسیر «التبیان» پرداخته شده است و مشخص گردید دو وجه مجرد و مزید اسم فاعل از یک ریشه و با یک معنا کاملاً بادقت و حکیمانه بوده است. همچنین در خصوص صیغه‌های مبالغه در اوزان فعول، فعیل، فَعَال و مفعال، دلالت‌های ژرف و عمیقی وجود دارد که شیخ طوسی به خوبی این موارد را شناسایی و تبیین کرده است. این یافته‌ها کاملاً با مباحث و آراء پژوهشگران حوزه معناشناسی صرف تطبیق داده شده است. این تحقیق به روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای تدوین گردیده است.

کلیدواژه‌ها: شیخ طوسی، التبیان، معناشناسی، صیغه مبالغه.



مقدمه

علم صرف یکی از علوم مهم عربی به شمار می‌رود که برای شناسایی ساختار وزنی و حرکتی کلمات در زبان عربی و تمایز آنها از راه شناسایی این اوزان کاربرد دارد. ابن جنی این علم را این‌گونه معرفی می‌کند: علم صرف از علومی برشمرده می‌شود که فراگرفتن آن ضروری است و این دانش، نقش‌آفرینی معنایی یک بن‌مایه با حروف اصلی را برای دستیابی به معانی مختلف برخاسته از آن، تبیین می‌کند.^۱ همچنین بیان داشته است: علم صرف از علومی است که تمام صاحبان زبان عربی و متکلمان به‌شدت به آن نیازمند می‌باشند؛ زیرا شاخص و میزان زبان عربی است و از طریق آن اصول کلام عربی نسبت به زوائد آن مشخص می‌گردد.^۲

علم صرف دو شکل از احوالات و تغییرات کلمه در زبان عربی را بررسی می‌کند:

۱- ساختمان و بنای کلمه: در آن به بررسی تغییر، تبدیل و تعدیل در حالات مفرد، مثنی و جمع یا نسبت اشتقاق و غیره می‌پردازد.

۲- صیغه یا وزن کلمه که همان وزن ثابت با حروف اصلی و حرکات مربوط به آن است و در واقع آن هیئت، صورت و قالب زبان ثابت است که کلمه در آن ظاهر می‌شود.^۳ ابوهلال عسکری این مقوله را این‌گونه معرفی می‌کند: «صیغه عبارت است از موضوعات لغوی برای دلالت بر یک مفهوم».^۴ هر واژه‌ای در زبان عربی به وزن و ساختمان وزنی برمی‌گردد که به واسطه آن معانی کاربردی و صرفی آن شناسایی می‌گردد و ابن جنی آن را دلالت وضعی یا صناعی (ساختگی) می‌نامد.^۵

از دیدگاه ابن جنی از حیث قوت معانی، این دلالت

پس از دلالت لفظی قرار دارد و برای به دست آوردن کلمه‌ای با معنای خاص، ناگزیر باید مصوت‌های آن ترتیب و نظم معینی یابد، تا معنای مشخصی ارائه شود و ساختمان و در واقع صیغه کلمه اهمیت بسیاری در غنای این امر دارد؛ زیرا به واسطه آن می‌توان الفاظ جدیدی را بر هیئت همان صیغه وضع کرد و قوالب فکری که دربر گیرنده معانی عام هستند، به واسطه آن به سمت دلالت معنای خاص سوق داده می‌شوند.^۶ در زبان عربی دو روش برای ساختن ابنیه جدید وجود دارد:

۱- تغییر درونی در بنیه و ساختمان کلمه که نمود آن در تغییر و تحول حرکات داخلی کلمه ظاهر می‌شود و در هر کلمه‌ای یک عنصر ثابت و یک عنصر متحرک وجود دارد؛ عنصر ثابت همان صامت‌های تشکیل دهنده شکل حرفی کلمه است (حروف اصلی)، و عنصر متغیر همان مجموعه حرکات و مصوت‌هایی است که صیغه، وزن و معنای کلمه را مشخص می‌کند، مانند کَرْمٌ، کَرِمٌ، کَرْمٌ، کَرَمٌ و ...

۲- اضافات و زیادات در پیش و پس کلمه که به صورت پیشوندی یا پسوندی هستند و به عبارتی زیادات درونی کلمه هستند، مانند ریشه رحم: راحمٌ، مرحوم، رحیم، استرحم، استرحام، یسترحم و ...^۷ علما و صاحب‌نظران زبان عربی بسیار به موضوع علم صرف پرداخته و توجه ویژه‌ای به مفهوم برخاسته از صیغه‌های وزنی کلمات داشته و تأثیر اضافات و زیادات وارده بر هر صیغه را مورد تأمل قرار داده‌اند. در رأس این دانشمندان می‌توان به خلیل بن احمد و سیبویه اشاره کرد. سپس افراد دیگری در مباحث مربوط به آن به بسط و توسعه پرداخته‌اند، مانند ابن قتیبه، مبرد، ابن سراج، ابن جنی، زمخشری، ابن یعیش، ابن حاجب، ابن عصفور و رضی استرآبادی. همچنین دانشمندان متأخر نیز به راه و روش ایشان گام برداشته‌اند، اما

۱. الخصائص، ج ۱، ص ۶.

۲. المنصف، ص ۲.

۳. الإعجاز الصرفی فی القرآن، ص ۲۵.

۴. الفروق فی اللغة، ص ۱۵۵؛ التبیان، ج ۲، ص ۳۹۳.

۵. الخصائص، ج ۳، ص ۹۸.

۶. البلاغة الإصطلاحیة، ص ۵۵.

۷. المنهج الصوتی للبنیة العربیة، ص ۴۴.





توجه بیشتری نسبت به این زوائد وزنی و حرکتی داشته و آنها را تک‌واژ نامیده‌اند.^۸

معناشناسی اسم فاعل و صیغه مبالغه

در علم نحو عربی «مشتق» مترادف و هم‌معنای صفت تلقی می‌گردد و عمدتاً به‌عنوان صفات خمسه شناخته می‌شود (اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبیه، صیغه مبالغه و افعال تفضیل). تجلی این صفات زمانی ممکن می‌شود که یک صفت با موصوف همراه شود و به تنهایی دارای نوعی ابهام می‌باشند. به خاطر همین ابهام، در خود ضمیر مستتر می‌کنند، یا اسم ظاهری را معمول خود می‌سازند.^۹

علمای صرف در این میان، مشتقات دیگری شامل اسم زمان و مکان را نیز در جرگه آنها برمی‌شمارند.^{۱۰} البته زبان شناسان و اهل لغت دایره گسترده‌تر شامل انواع اشتقاق و زایش کلمه‌ای را در نظر می‌گیرند و مبنای داشتن سه حرف مشترک صامت را وجه این اشتقاق برمی‌شمارند، اگرچه جزء مشتقات مذکور نباشد.^{۱۱} حتی بعضاً خاستگاه برخی کلمات جامد و اسم ذات را نیز اشتقاق می‌دانند.^{۱۲}

«معناشناسی» یا «علم الدلالة» در عصر معاصر بسیار مورد توجه قرار گرفته و ابزاری در راستای تمایز یک کلمه نسبت به کلمه‌ای دیگر است.^{۱۳} البته فیلسوفان پیشین نیز در این باره اشارات و استنباطاتی داشته‌اند، از جمله فارابی، ابن‌سینا و غزالی که این مفهوم را از کتاب ارسطو دریافت نموده‌اند.^{۱۴} سیاق عبارت و کلام

نیز نقش مهمی را در خصوص دلالت کلمه در موقعیتی خاص ایفا می‌کند و معنایی خاص را در ذهن مخاطب ترسیم می‌نماید.^{۱۵} همچنین در کنار دلالت لفظی واژه دلالت الهام بخش خویش را نیز ایفا می‌کند که تأثیر بسزایی در برداشت مخاطب دارد.^{۱۶}

دلالت‌های معنایی یک واژه در محیط خاص زبانی (کلام یا عبارت به‌کار رفته) رنگ و بوی معینی را پیدا می‌کنند.^{۱۷} اکثر علمای زبان عربی دلالت اسم فاعل را برای تجدد و حدوث برمی‌شمارند،^{۱۸} اما برخی معتقدند که بر معنای ثبوت دلالت دارد.^{۱۹} شاید در این میان، افاده ثبوت برای اسم فاعل امری بدیهی است؛ زیرا در عین شباهت وزنی و حرکتی به فعل مضارع و افاده حدوث همانند آن و داشتن معنای آینده و حال، معنای ثبوت را نیز دارد، اما به هر حال ثبوت واژه‌ای مانند «قائم» به اندازه ثبوت «احمر» و «طویل» همواره نمی‌باشد و قابلیت زوال را دارد.^{۲۰}

در واقع دلالت بر حدوث، اسم فاعل را از صفت مشبیه متمایز می‌کند و ثبوت گذرا آن را نسبت به فعل مضارع متمایز می‌گرداند. هنگامی که اراده حدوث نسبت به صفت مشبیه‌ای شود، از اسم فاعل آن استفاده می‌شود، مثلاً از حاسن به جای حسن استفاده می‌شود.^{۲۱} زمخشری نیز درباره وجه استفاده از ضائق به جای ضیق در آیه «فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضٌ مَّا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ»^{۲۲} بیان می‌دارد: تنگی عارض غیر ثابت وجه استفاده از ضائق به جای ضیق است.^{۲۳} در خصوص صیغه‌های مبالغه نیز هریک از این صیغه‌ها،

۱۵. «قراءة في كتاب تطور تعليم اللغات: ۵۰۰ سنة من التاريخ»،

ص ۴۴؛ المعنى والتأويل في النص القرآن، ص ۲۸۹.

۱۶. منهج البحث اللغوي بين التراث و علم اللغة الحديث، ص ۹۲.

۱۷. علم الأصوات، ج ۳، ص ۱۵۳.

۱۸. الخصائص، ج ۳، ص ۱۰۳؛ الشافية، ج ۱، ص ۶۴۴؛ اوضح المسالك،

ج ۳، ص ۲۱۶.

۱۹. التعريفات، ص ۱۳۴؛ ارتشاف الضرب، ج ۱، ص ۴۱.

۲۰. معاني الانبئية في العربية، ص ۴۶.

۲۱. شرح الشافية، ج ۲، ص ۱۹۸.

۲۲. هود، ص ۱۲.

۲۳. الكشف، ج ۲، ص ۹۲؛ همع الهوامع، ج ۲، ص ۲۰۱.

۸. أسس علم اللغة، ص ۵۳؛ علم اللغة، ص ۲۱۶؛ المحيط في اصوات

العربية، ص ۲۷۶؛ مدخل الى علم اللغة، ص ۲۲۱.

۹. شرح ابن عقيل، ج ۱، ص ۲۶۰.

۱۰. الخصائص، ج ۳، ص ۱۳۵؛ همع الهوامع، ج ۱، ص ۲۴۷.

۱۱. الخصائص، ج ۲، ص ۱۳۶؛ همع الهوامع، ج ۱، ص ۲۴۷.

۱۲. انبئية الصرف في كتاب سيبويه، ص ۲۴۶.

۱۳. أسس علم اللغة، ص ۱۱؛ الرسالة الرمزية في اصول الفقه، ص ۷؛

مقدمه‌ای بر معناشناسی زبان شناختی، ص ۳۲؛ «بحوث في المنهج: اللغة

و التعبير»، ص ۱۱۹؛ المولد في العربية، ص ۳۰.

۱۴. الرسالة الرمزية في اصول الفقه، ص ۱۰۵؛ أسس علم اللغة، ص ۱۱.



۱) اسم فاعل (وزن فاعل و مَفْعِل)

شیخ طوسی در خصوص دو اسم فاعل مختلف از یک ریشه مشترک و پوشش معنایی همسان؛ یکی مجرد و دیگری مزید باب افعال ریشه «صلح»، این گونه می‌نویسد: صالح کسی است که صلاح را در درون خویش اعمال می‌کند، اما اگر در دیگری این کار را انجام دهد، «مُصلِح» می‌باشد و از این رو، برای خداوند تبارک «مُصلِح» به‌کار رفته و هرگز با صفت «صالح» موصوف نگردیده است.^{۲۵} اسم فاعل وزنی است که برکننده کار دلالت دارد و غالباً بر وزن «فاعل» است.^{۲۶} از فعل معلوم مشتق شده و دلالت بر تجدد فعل و کنش دارد و در اوزان مزید با اضافه شدن میم مضموم و مکسور شدن عین الفعل به دست می‌آید.^{۲۷} بر همین اساس صالح از ریشه صَلَح لازم ساخته شده و بر صلاح حاصل بر خود فرد دلالت دارد و گفته می‌شود: «صَلَحَ الْمُؤْمِنُ فَهُوَ صَالِحٌ»، اما مصلح مشتق از «أصلح» می‌باشد که رباعی و مزید متعدی است و گفته می‌شود: «أصلح الله العباد» که تأثیر فعل فاعل بر غیر، ظاهر می‌شود و به همین خاطر مصلح به‌عنوان صفت خداوند استفاده شده، اما صالح برای خداوند به‌کار نرفته است و او در میان خلق خویش، با هدایت ایشان و ایجاد صلح میان آنها، مصلح است.

۲) صیغه‌های مبالغه

الف) فعْلان و فَعِیل
شیخ طوسی در این خصوص این گونه بیان می‌دارد: اصل در باب «فَعَلَ يَفْعَلُ» و «فَعِلَ يَفْعَلُ» این است که اسم فاعل آن بر وزن «فاعل» است، اما اگر اراده مبالغه شود، بر وزن «فعْلان» و «فَعِیل» ساخته می‌شود، مانند «غَضِبَ» و «سَكِرَ» که «غَضبان» و «سکران» از این دو ریشه اشتقاق پیدا کرده‌اند.^{۲۸} در این صورت، به

دلالتی خاص متناسب با متن دارند که باید بدان توجه شود، مثلاً در ریشه ضحک ما هم «ضَحَّاک» و هم «ضحکة» را مشاهده می‌کنیم که مورد اول برای خنده بسیار بوده و در عین حال ستوده است، حال اینکه مورد دوم بر خنده‌ای مذموم و ناخوشایند دلالت دارد که بی‌دلیل و از سر بیهودگی باشد.^{۲۴}

در این بررسی تلاش می‌گردد تا ظرافتهای معنایی کاربردهای اوزان اسم فاعل و صیغه‌های مبالغه در بازخوانی آراء تفسیری شیخ طوسی تبیین و مطابق با نظریات معاصر حوزه معناشناسی صرف، به صورت تطبیقی ارائه گردد.

تحلیل صرفی شیخ طوسی در التبیان از منظر معناشناسی

شیخ طوسی به سهم خویش نسبت به مباحث علم صرف کاملاً اشراف داشته و قوانین آن را به‌خوبی می‌شناخته و به‌درستی از آنها در تفسیر خویش بهره‌جسته است. وی همچنین به دلالت صرف در ایفای معنا اهتمام ویژه‌ای داشته و به تفسیر اشتقاقهای اسمی و فعلی و معنای آن پرداخته و نسبت به نکات معنایی دقیق آن توجه و تأمل داشته و از آنها در تفسیر «التبیان» استفاده نموده است. نیز نسبت به تغییرات واژه‌ای و تک‌واژی کلمات دقت نظر ویژه‌ای داشته است.

از جمله موارد مورد توجه در مباحث معناشناسی علم صرف، معناشناسی مشتقات و اشکال مختلف آن است، وی در تفسیر «التبیان» به دلالت غالب مشتقات وارده در قرآن کریم می‌پردازد و آنها را تحلیل و تفسیر می‌کند و با این تمرکز بر تمایز معنایی دلالت کلمات در مقوله‌های نحوی، صرفی و لغوی قرآنی، تفسیر خود را غنا می‌بخشد. در این بررسی دلالت دو قسم از مشتقات (اسم فاعل و صیغه مبالغه) در تفسیر «التبیان» مورد بحث و شناسایی قرار گرفته است:

۲۵. التبیان، ج ۴، ص ۵.

۲۶. شرح الشافیة، ج ۲، ص ۱۹۹؛ الأصول فی النحو، ج ۱، صص ۱۲۲ و ۱۲۳.

۲۷. کتاب، ج ۱، صص ۴، ۱۱۰ و ۲۸۰؛ شرح ابن عقیل، ج ۳، ص ۱۳۵؛ اوضح المسالک، ج ۱، ص ۳۴۲؛ المقتضب، ج ۱، ص ۷۴.

۲۸. التبیان، ج ۱، صص ۲۸ و ۲۹.

۲۴. المخصص، ج ۲، ص ۱۴۴؛ لسان العرب، ج ۲، ص ۵۱۴.



معنای این است که فرد مملو از خشم و مستی است.^{۲۹} این مسئله پیش از وی توسط علمای لغت و نحو بیان شده است.^{۳۰}

گوینده سخن هر زمان بخواهد در توصیف صفتی مبالغه و کثرت را اراده کند، آن را به وزنهای صیغه مبالغه می‌برد که این اوزان از دیدگاه سیبویه پنج وزن هستند: فَعِيل، فُعُول، فَعَال، مِفْعَال و فَعِل. برخی نیز اوزان دیگری نظیر فُعَال، فُعَل، مِفْعِيل، فَعَالَة، فَاعِلَة، فُعُولَة، فَعِيل و فُعَلَة را افزوده‌اند.^{۳۱}

شیخ طوسی وزن «فَعْلان» را صیغه مبالغه‌ای دال بر حدوث و تجدد می‌پندارد، در حالی که علمای زبان عربی به اجماع آن را صفت مشبیه می‌دانند که از فعل لازم ساخته می‌شود و بر ثبوت دلالت دارد و مطلق توصیف را بدون دلالت حدوث تبیین می‌کند.^{۳۲} این اختلاف دیدگاه طوسی با آرای اجماعی علمای زبان عربی و تفاسیر دیگر، داشتن معنای مبالغه را نیز در پی دارد؛ زیرا این صفت مشبیه با دلالت بر مملو بودن و حد اعلی یک صفت، بر مفهوم مبالغه نیز دلالت دارد.^{۳۳} صیغه «فَعْلان» یکی از صفات مشبیه دال بر وصف عارض و حادث و غیر ثابت به شمار می‌رود^{۳۴} که با زوال عامل مؤثر خویش، خود نیز زوال پیدا می‌کند، مانند جوعان، عطشان و ریّان که با زوال جوع، عطش و ریّ، زایل می‌شوند، اما شدت تأثیر این وزن در موصوف خود باعث شده تا آن را صفت ثابت یا صفت مشبیه برشمارند.

صفت مشبیه با اوزان مختلف خود، تداخل و التباس فراوانی با مشتقات دیگر دارد؛^{۳۵} زیرا برخی اوزان اسم

فاعل، صیغه مبالغه و افعال تفضیل نیز بعضاً بر دوام و ثبوت دلالت دارند و صفت مشبیه نیز پنداشته شده‌اند که برخی از زبان شناسان به این امر توجه نموده‌اند.^{۳۶} برخی از علمای معاصر در صدد وضع قاعده‌ای جهت تمییز این مفاهیم صرفی برآمده‌اند که این گونه به رشته تحریر درآمده است: «اگر وزن صفت مشبیه‌ای از ریشه‌ای باشد که اسم فاعل از آن ساخته و اشتقاق می‌گردد، صیغه مبالغه است و آنچه اسم فاعل از ریشه آن اشتقاق نیافته باشد، صفت مشبیه محسوب می‌گردد».^{۳۷} براساس آنچه گذشت، صیغه «فَعْلان» بر هر دو مصداق قابل تطبیق است؛ زیرا هرکس خشمگین شود، از سویی غاضب (حدوث) و از سویی دیگر غضبان (صفت مشبیه) است. از همین قبیل است نام و ندمان، و جائع و جوعان، اما از ریشه عطش و روی، اسم فاعل ساخته نشده است.

از دیگر موارد مورد توجه شیخ طوسی در خصوص وزن فعیل از صفات خداوند عزوجل کلمه «لطیف» است که این گونه بیان می‌دارد: «لطیف به معنای اسم فاعل یعنی لطف است؛ زیرا با اعطای نعمتهای فراوان به بندگان به ایشان لطف و مهربانی می‌نماید، اما در کاربرد از لطف به لطیف عدول رخ داده تا مبالغه اراده شود و برخی اوقات مقصود از لطیف دقیق در تدبیر امور است».^{۳۸}

لطف در لغت به معنای نیکوکاری، خوبی و مهربانی است و بر اجسام، کلام و افعال صدق می‌کند. لطف در اجسام به معنای کوچکی و ریزی آنها، و در کلام به معنای ابهام غموض آن، و در افعال به معنای رفق و مهربانی است و لطیف از صفات خداوند به معنای مهربان نسبت به بندگان و آشنا به دقائق منافع ایشان و محقق کردن آنها است.^{۳۹} نیکوکاری و برّ به بندگان

۳۷. الكتاب، ج ۴، صص ۱۲، ۱۵ و ۲۰؛ المخصص، ج ۴، ص ۱۴.

۳۸. المخصص، ج ۴، ص ۱۲.

۳۹. التبیان، ج ۴، ص ۲۲۵. نیز نک: التفسیر المنیر، ج ۲۱، ص ۱۴۴؛ بحر العلوم، ج ۳، ص ۲۲؛ مفاتیح الغیب، ج ۲، ص ۲۵۳؛ التحریر و التنویر، ج ۱۶، ص ۱۹۵.

۴۰. لسان العرب، ج ۹، ص ۳۱۶.

۲۹. همان، ج ۱، ص ۲۹.

۳۰. المقترض، ج ۱، ص ۱۱۴؛ الشافیة، ج ۲، ص ۲۰.

۳۱. کتاب، ج ۱، ص ۱۱۰.

۳۲. الشافیة، ج ۱، ص ۱۳۶؛ حاشیة الصبان علی شرح الأسمونی، ج ۲،

ص ۳۴۲؛ همع الهوامع، ج ۲، ص ۲۴۳.

۳۳. الشافیة، ج ۱، ص ۱۴۴.

۳۴. جامع البیان، ج ۱، ص ۱۲۴؛ معالم التنزیل، ج ۱، ص ۱۸۴؛ الکشاف،

ج ۱، ص ۳۵۷.

۳۵. شذا العرف فی فن الصرف، ص ۷۸؛ معانی الابنیه فی العربیة، ص ۷۶.

۳۶. «ظاهرة التعدد فی الابنیه الصرفیة»، ص ۱۱۲.

خویش در خفا و ستر است، به گونه‌ای که ایشان این امر را درک نمی‌کنند؛ زیرا اسباب زندگی و رزق آنها را مهیا کرده است و از جایی به ایشان روزی می‌رساند که گمان نمی‌کنند.^{۴۱} برخی نیز این لفظ را توفیق بازدارندگی از گناه برشمرده‌اند.^{۴۲}

شیخ طوسی در خصوص واژه‌های سمیع و بصیر نیز این چنین می‌نویسد: کسی که متصف به صفتی است که به خاطر آن، دیدنیها را ببیند و شنیدنیها را بشنود و از همین روی خداوند با سمیع و بصیر موصوف شده است، نه سامع و مبصر؛ زیرا سامع و مبصر بعد از وجود و پیدایش مبصرات و مسموعات به کار می‌روند و حادث می‌شوند، اما سمیع و بصیر صفت همواره خداوند می‌باشند و منوط به پیدایش مبصرات و مسموعات نیستند.^{۴۳} همچنین وی سمیع را به معنای مُسمِع یعنی شنونده نیز تفسیر کرده است^{۴۴} که در این مقوله، کاملاً بازتاب مؤلفه‌های فلسفی و منطقی در تعریف الفاظ به چشم می‌خورد؛ زیرا در کلام عرب سمیع به معنای سامع است، اما مفسران به دلیل رهایی از توصیف خداوند به سَمْع، آن را مُسمِع یعنی شنونده تفسیر کرده‌اند، در حالی که سمیع و شنوا بودن خداوند از باب اشراف و سیطره کامل بر هر مسموعی است و او شنوای بدون جارحه سمع است و همه چیز در سیطره علم او است و آنها را می‌شنود و به آنها آگاه است.^{۴۵} برخی نیز سمیع را به معنای مجیب (اجابت کننده) تفسیر نموده‌اند. بنابراین معنای «سمع» در عبارت «سمع الله لمن حمده»؛ یعنی «بجیب الله لمن حمده»^{۴۶} به هر روی، هر چقدر هم معانی مختلف برای «سمع» در نظر گرفته شود، او شنوایی اجابت کننده است و اصولاً صفات برای خداوند همواره ثبوتی

هستند و صفات سلبیه و خستی برای او قابل تصور نیست.^{۴۷}

در خصوص حقیقت این صفات که آیا صفت مشبیه هستند یا صیغه مبالغه، باید به شرایط ساخت هر صیغه دقت کرد؛ زیرا صیغه مبالغه از فعل ثلاثی مجرد و متعدی ساخته می‌شود و اهل لغت متعدی و لازم بودن را فارق و وجه تمایز بین دو صیغه می‌پندارند.^{۴۸} لطیف چون از ریشه لازم «لطف» است، بدون شک صفت مشبیه است، اما سمیع و بصیر چون از «بصر یا أبصر» و «سمع یا أسمع» می‌باشند، ریشه متعدی دارند و بنابر قاعده باید صیغه مبالغه تلقی شوند، لیکن دلالت آنها بر مطلق اتصاف خداوند به سمع و بصر است به همراه ثبوت و استمرار، و این امر باعث می‌شود در حکم صفت مشبیه قلمداد شوند، علاوه بر این بنابر اتفاق نظر اهل لغت، وزن «فعلیل» به ویژگیهای ملازم نفس چه فطری و چه اکتسابی اطلاق می‌شود.^{۴۹} به طور کلی همه صفات خداوند تبارک و تعالی صیغه‌های مبالغه‌ای در حکم صفت مشبیه هستند؛ زیرا ثبوت و استمرار و ملازمت ازلی را در خود دارند.^{۵۰}

ب) تفاوت وزن فاعل و فِعول صاحب تفسیر التبیان در خصوص وزن فاعل و فِعول و ظرافت معنایی آن دو این گونه می‌نویسد: وزن نخست برای حدوت و وزن دوم برای مبالغه کاربرد دارد. در غفور به علت کثرت مغفرت، مبالغه اراده می‌شود، اما در غافر وقوع غفران و فعل بخشش اراده شده است.^{۵۱} پس غفور صفت دائم و مستمر خداوند است، به علت کثرت بخشش گناهان توسط خداوند تبارک، اما غافر صفتی است که به کسی که غفران را حتی یکبار انجام دهد، اطلاق می‌شود.

۴۷. بدائع الفوائد، ص ۱۶.

۴۸. الکتاب، ج ۴، ص ۱۱۰؛ ارتشاف الضرب، ج ۳، ص ۱۹۳.

۴۹. الکتاب، ج ۴، ص ۲۸؛ الخصائص، ج ۱، ص ۲۱۵؛ معانی الانبیه فی

العربیة، ص ۹۴؛ الصحابی فی فقه اللغة العربیة، ص ۳۷۵.

۵۰. اشتقاق اسماء الله، ص ۷۰؛ التبیان، ج ۶، ص ۲۷۷.

۵۱. التبیان، ج ۲، ص ۱۹۶.

۴۱. تفسیر اسماء الله الحسنی، ص ۴۴.

۴۲. جامع البیان، ج ۷، ص ۵۷.

۴۳. التبیان، ج ۲، ص ۲۸۴.

۴۴. همان، ج ۱، ص ۳۶۰.

۴۵. لسان العرب، ج ۸، ص ۱۴۶.

۴۶. تفسیر اسماء الله الحسنی، ص ۴۲.





وزن فَعُول نیز همچون وزن فَعِيل از اوزان مشترک صیغه مبالغه و صفت مشبّهه است^{۵۲} و ملاک تمایز آنها از یکدیگر ثبوت و دوام صفت است، اما صفات خداوند همان گونه که گذشت، صیغه های مبالغه ای در معنای صفت مشبّهه هستند و معنای ثبات و استمرار را در خود دارند.

علمای لغت در خصوص اصل صیغه «فَعُول» اختلاف نظر دارند. برخی آنها را منقول از اسامی ذات پنداشته اند، همانند مصادر در برخی افعال نظیر «تَوَضَّأَتْ وَضُوءاً» و «وَقَدَّتْ وَقُوداً»؛ زیرا وضوء آبی است که با آن آتش برپا می شود و وقود هیزمی است که با آن آتش برپا می کنند، اما به مرور زمان برای بیان صیغه مبالغه و تکثیر عاریه گرفته شده است.^{۵۳} در واقع این گروه آن را در اصل از اوصاف مبالغه می پندارند، نه از اوصاف مبالغه اسامی ذات.^{۵۴}

این اختلاف مانع اتفاق نظر علمای لغت در خصوص مفهوم مبالغه در کثرت رخداد یک فعل توسط این صیغه نمی شود،^{۵۵} یا مبالغه برای کسی که در آن کار استمرار و مداومت دارد،^{۵۶} یا مبالغه برای کسی که بر آن کار توانا و مقتدر باشد^{۵۷} که همه بر معنای فراوانی و کثرت رخداد فعل مشترک دلالت دارند.

سامرائی نیز در این خصوص دقت نظر داشته است و این چنین بیان می کند: «آن هنگام که ما از واژه صبور استفاده می کنیم، گویی که صبور همان ماده ای است که در صبر به کار رفته و زایل نمی شود و مانند وضوء که آبی است که برای ساختن وضوء به مصرف می رسد و آن هنگام که از جزوع استفاده می شود،

گویی ذاتی است که در جزع مصرف و زایل می شود و یا غفور و...»^{۵۸}

اگر در علت انتقال این صیغه از دلالت اسم ذات به دلالت مبالغه تأمل کنیم، درمی یابیم که میان ارتباط اسم ذات با صفت و میان رسیدن با کمال و نهایت آن صفت، ارتباطی عمیق است و همین امر باعث شده تا آن و فعل آن و صفت آن همچون شیء واحد تلقی شوند، تا جایی که آنها وضو را همان وضوء و هیزم آتش را همان وقود پندارند. کسی که شکور، غفور و صبور نامیده می شود، گویی به دلیل کثرت اتصاف به این صفات، تجلی خود فعل شده و فعل صبر، شکر و غفران در او مستعمل و این صفت وجه تمایز و علمیت برای او گردیده است.

ابوهلال عسکری هم این صیغه (فَعُول) را برای دلالت بر توانایی انجام یک فعل مختص شمرده است. این تعریف وی شاید درباره صبور، شکور، غفور و قنوع صادق باشد، اما در مورد برخی کلمات نظیر عجز و غیور صدق نمی کند؛ زیرا این صفات بر شدت اتصاف اسم ذات به آن صفات دلالت می کنند، تا جایی که گویی عجز خود عجز و غیور خود غیرت است و این غایت و نهایت مراد از مبالغه است.

ج) تفاوت وزن فاعِل و فَعَال
وزن فَعَال از صیغه های مبالغه پرکاربرد است. شیخ طوسی در تفسیر آیه «يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ»^{۵۹} در خصوص واژه عَلَّام می نویسد: «عَلَّام در اینجا برای مبالغه است، نه تکثیر متعارف»^{۶۰} و بین مبالغه و تکثیر تفاوت قائل می شود؛ زیرا در تکثیر کثرت رخداد دفعات یک عمل اراده می شود که در مبالغه معنوی مد نظر در وصف خداوند تبارک (عَلَّامُ الْغُيُوبِ) صدق نمی کند؛ زیرا خداوند به علیم و خبیر وصف شده که

۵۲. المحيط فی اصوات العربیة، ص ۲۳۹.

۵۳. معجم دیوان الأدب، ج ۱، ص ۱۲۹؛ الخصائص، ج ۴، ص ۱۲؛ شرح الشافیه، ج ۱، ص ۶۲؛ معانی الانبیه فی العربیة، ص ۱۱۵.

۵۴. اشتقاق اسماء الله، ص ۱۵۱.

۵۵. روح المعانی، ج ۱، ص ۱۹۳؛ تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۱، ص ۴۴؛ شرح ابن عقیل، ج ۳، ص ۱۱۱؛ همع الهوامع، ج ۲، ص ۹۷.

۵۶. معجم دیوان الأدب، ج ۱، ص ۵۸؛ معانی الانبیه فی العربیة، ص ۱۱۵.

۵۷. الفروق فی اللغة، ص ۱۵؛ درة الفواص فی اوهام الخواص، ص ۸۹.

۵۸. معانی الانبیه فی العربیة، ص ۱۱۴.

۵۹. مائده، ۱۰۹.

۶۰. التبیان، ج ۴، ص ۵۳. نیز نک: نظم الدرر، ج ۱۵، ص ۵۳۳.

همه معارف و علوم در حیظه علم او و حتی فراتر از این علوم است و صیغه علام برای مبالغه در این مورد استفاده شده است،^{۶۱} تا به گستره بی‌نهایت و عظیم علم الهی اشاره کند. این معنای مد نظر شیخ طوسی مربوط به آیه مذکور است و برای همه کلمات بر وزن فَعَال صدق نمی‌کند؛ یعنی وی در موارد دیگر آن را دال بر تکثیر در دفعات رخداد یک فعل می‌پندارد که اهل لغت بر سر آن اختلاف نظر دارند.^{۶۲}

هرچند این وزن را دال بر برخی حرفه‌ها و شغلها دانسته‌اند (نَسَاج، خِيَاط و نَجَّار)،^{۶۳} اما در خصوص اصل وضع این صیغه اختلاف نظر وجود دارد، مثلاً مبرّد اصل وضع آن را اراده مبالغه برمی‌شمارد، مانند ضَرَاب و قَتَال که کم‌کم به مفهوم شغلها و حرفه‌ها نقل گردیده است، مانند بَزَّار و عَطَّار.^{۶۴} برخی از صاحب‌نظران متأخر نیز این تعریف را تأیید می‌کنند.^{۶۵} برخی دیگر از علما نیز اصل وضع آن را دلالت بر شغلها و حرفه‌ها برشمرده‌اند که برای کارکرد مبالغه منتقل گردیده است.^{۶۶} البته سامرائی مفهوم استمرار و تکرار، تجدد و ملازمت هم‌زمان را هم به آنها اضافه کرده است.

درباره اصل وضع این صیغه، آنچه مشخص است اینکه وزن «فَعَال» را بر هرکس که کاری را بسیار و مداوم انجام دهد، اطلاق می‌کنند و این امری طبیعی است؛ زیرا انسان به لحاظ اجتماعی پیش از پیدایش شغلها نیز برخی اعمال و رفتارها را به کثرت انجام می‌داده است. پس وزن فَعَال پیش از پیدایش شغلها و حرفه‌ها کاربرد داشته، از این رو، اصل وضع آن برای مبالغه

است که برای اسامی شغلها عاریه گرفته شده است. (د) دلالت وزن مِفعال

شیخ طوسی درباره صیغه مبالغه «مِفعال» در تفسیر آیه «وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا»^{۶۷} می‌نویسد: «مِفعال از الفاظ مبالغه است، مثلاً در عربی گفته می‌شود دیمه مدرار آن هنگام که بارانی شدید و فراوان داشته باشد و امرأة مذکار آن هنگام که فرزند ذکور بسیاری داشته باشد»^{۶۸}.

این قتیبه نیز به این مسئله اشاره کرده است و این چنین می‌نویسد: از این دسته است امرأة متثام آن هنگام که یک زن در هربار زایمان دوقلو توأم داشته باشد، مانند رجل مضحاک و مهذار و مطلاق، اگر وی بر خنده و بیهوده‌گویی و طلاق عادت داشته و دائم الأمر باشد.^{۶۹} همچنین علمایی نظیر فارابی نیز به این معنا اشاره نموده‌اند.^{۷۰}

برخی از علمای متأخر لغت نیز اصل وضع این وزن را برای اسم آلت برشمرده‌اند، مانند مفتاح و منشار که بعداً به کاربرد مبالغه منتقل شده است و دلیل این امر را ابزار آن کاربرد برشمرده‌اند، مانند مهذار که به فرد کثیر الهمذر گفته می‌شود؛ یعنی همانند آلتی برای هذر گردیده است و از همین قبیل است معطار به معنای کثیر العطر، گویی ابزار و آلت عطر شده است.^{۷۱}

در میان علمای معاصر نیز مصطفی جواد^{۷۲} و سامرائی،^{۷۳} ضمن تأیید این رویکرد، دلیل آن را در جمع اسم آلت بسته شده آن (مکسر) و نه جمع مذکر سالم برمی‌شمارند؛ زیرا جمع مهذار، معطار و مغوار،

۶۷. انعام، ۶.

۶۸. التبیان، ج ۴، ص ۸۱. نیز نک: فی ظلال القرآن، ج ۴، ص ۱۴۶۷؛

نظم الدرر، ج ۷، ص ۲۳؛ تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۲، ص ۲۸۵.

۶۹. معانی الانبیه فی العربیه، ص ۱۱۱.

۷۰. معجم دیوان الأدب، ج ۳، صص ۳۵۵ و ۳۵۶؛ الفروق فی اللغه،

ص ۱۵؛ فقه اللغه و سر العربیه، ص ۵۵۵؛ معانی الانبیه فی العربیه،

ص ۱۱۱.

۷۱. الکلیات، ص ۳۰۳؛ معانی الانبیه فی العربیه، ص ۱۱۲.

۷۲. دراسات فی فلسفه النحو و الصرف و اللغه و الرسم، ص ۱۲۸.

۷۳. معانی الانبیه فی العربیه، ص ۱۱۲.

۶۱. حاشیه الصبان علی شرح الأشمونی، ج ۲، ص ۲۹۶.

۶۲. الکتاب، ج ۱، ص ۱۱۰؛ الصحیحی فی فقه اللغه العربیه، ص ۱۳۳؛

درة الفواص فی اوهام الخواص، ص ۸۹.

۶۳. ادب الکاتب، ص ۲۵۲؛ معجم دیوان الأدب، ج ۱، ص ۱۲۹،

الخصائص، ج ۴، صص ۱۵ و ۶۹.

۶۴. الخصائص، ج ۳، ص ۱۶۱.

۶۵. شرح المفصل، ج ۶، ص ۱۳؛ شرح الشافیه، ج ۲، ص ۸۴؛ معانی

الانبیه فی العربیه، صص ۱۰۸-۱۱۰.

۶۶. همع الهوامع، ج ۲، ص ۹۷؛ معانی الانبیه فی العربیه، ص ۱۱۰.





مهاذیر، معاطیر و مغادیر است، همان‌گونه که جمع
مفتاح و منشار، مفاتیح و مناشیر است.

نتیجه‌گیری

۱. علم صرف می‌تواند در شناخت وجوه کاربرد
متنوع مشتقات و همچنین در فهم ظرافتهای معنایی
و دلالت‌های خاص، به‌کار گرفته شود و جلوه‌هایی از
این مفاهیم در میراث تفسیری شیعه از جمله تفسیر
«التبیان» شیخ طوسی مشهود است.

۲. تفسیر شیخ طوسی که به‌حق از پیشگامان عرصه
تفسیر می‌باشد، غنی از معناشناسی عمیق در خصوص
کاربرد مشتقات و معانی صیغه مبالغه است و در این
حوزه ملاحظات قابل توجهی داشته است.

۳. در خصوص تفاوت وزن «فعلان» وصفی و «فعلیل»
در نگاهی جدید و نو، شیخ طوسی «فعلان» را برخلاف
رأی غالب که فقط صفت مشببه می‌پندارند، با توجه
به کاربرد در بیان و رسیدن به حد‌اعلای یک صفت،
صیغه مبالغه می‌داند که کاملاً همسو با وجه کاربردی
آن است، مانند رحمان، عطشان و ...

۴. در خصوص وزن فعول با دقت در کاربرد این وزن
در وزن مصدری برای برخی افعال، می‌توان گفت: با
رویکرد بیان ماده انجام آن فعل می‌باشد، مانند وَضوء
و وَقود که به معنای آب وضو و ماده آتش هستند،
همچنین دلیل مبالغه بودن وزن فعول را برخاسته از
همین خاستگاه می‌دانند؛ زیرا مثلاً غفور یعنی کسی
که شبیه ماده غفران شده و غفران در او تجلی پیدا
کرده است.

۵. شیخ طوسی با توجه به تعلق کثرت رخداد به وزن
«عَلام»، به‌درستی به نکته معنایی آن پی برده و آن را
دال بر مبالغه و نه تکثیر می‌داند؛ زیرا علم خداوند در
زمانی که عالم است و علیم و عَلام، همه یکسان است
و غرض کثرت در استعمال عَلام، کثرت رخداد نیست،
بلکه کثرت متعلقات است.

۶. شیخ طوسی در خصوص وزن مفعال نیز آن را دال
بر مبالغه و نه کثرت رخداد قلمداد می‌کند و از این
رهگذر به شباهت وزن اسم آلت در واژه مدرار با
کارکرد مبالغه‌گونه این صیغه پرداخته است.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- ابنیه الصرف فی کتاب سبوییه: معجم و دراسته،
خدیجه عبدالرزاق حدیثی، بیروت، دارالکتب العلمیه،
۲۰۰۸م.
- ادب الکاتب، عبدالله بن مسلم ابن قتیبه، بیروت،
دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۶م.
- ارتشاف الضرب من لسان العرب، ابو حیان محمد
بن یوسف اندلسی، بیروت، دارالعلم للملایین، ۲۰۰۱م.
- أسس علم اللغة، ماریو پای، ترجمه به عربی: احمد
مختار عمر، بیروت، دارالعلم للملایین، ۲۰۰۰م.
- اشتقاق اسماء الله، عبدالرحمن بن اسحاق زجاجی،
بیروت، دارصادر، ۱۹۹۵م.
- الأصول فی النحو، محمد بن سری ابن سراج،
بیروت، دارالکتب العربی، ۱۹۹۴م.
- الإعجاز الصرفی فی القرآن، عبدالحمید هنداوی،
بیروت، المکتبه العصریه، ۲۰۰۶م.
- اوضح المسالک الی الفیه ابن مالک، عبدالله بن
یوسف ابن هشام، بیروت، دارصادر، ۱۹۹۹م.
- بحر العلوم، نصر بن محمد سمرقندی، بیروت،
دارالفکر، ۱۹۹۷م.
- «بحوث فی المنهج: اللغة و التعبير»، جورج موانان،
ترجمه محمد سبیللا، مجله الفکر العربی، شماره ۵۵،
۱۹۸۹م.
- بدائع الفوائد، محمد بن ابی بکر ابن قییم جوزیه،
بیروت، دارالآفاق، ۲۰۰۲م.
- البلاغه الإصطلاحیه، عبده عبدالعزیز قلیقه، قاهره،

- دارالفكر العربي، بى تا.
- التبيان فى تفسير القرآن، محمد بن حسن طوسى، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٩٩٤م.
- التحرير و التنوير، محمد طاهر بن محمد ابن عاشور، بيروت، مؤسسة التاريخ، ٢٠٠٧م.
- التعريفات، على بن محمد جرجانى، بيروت، دارصادر، ١٩٨٤م.
- تفسير اسماء الله الحسنى، ابراهيم بن سرى زجاج، بيروت، دارصادر، ١٩٩٠م.
- التفسير المنير، وهبه زحيلي، بيروت، دارالكتب العلمية، ٢٠٠٢م.
- تفسير مقاتل بن سليمان، مقاتل بن سليمان بلخى، بيروت، داراحياء التراث، ١٤٢٣ق.
- جامع البيان فى تفسير القرآن، محمد بن جرير طبرى، بيروت، دارالمعرفة، ٢٠٠٢م.
- حاشية الصبان على شرح الأشموني لألفية ابن مالك، محمد بن على صبان، بيروت، دارالكتاب العربى، ٢٠٠٢م.
- الخصائص، عثمان ابن جنى، بيروت، دارالعلم للملايين، ١٩٨٨م.
- دراسات فى فلسفة النحو و الصرف و اللغة و الرسم، مصطفى جواد، بيروت، دارالكتاب، ٢٠٠٧م.
- درة الغواص فى اوهام الخواص، قاسم بن على حريرى، بيروت، دارالكتاب العربى، ١٩٨٨م.
- الرسالة الرمزية فى اصول الفقه، عادل فاخورى، بيروت، دارالطبعة، ١٩٧٨م.
- روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم و السبع المثانى، محمود بن عبدالله آلوسى، بيروت، داراحياء التراث العربى، ١٩٩٠م.
- الشافية، عثمان بن عمر ابن حاجب، بيروت، دارالعلم للملايين، ١٩٨٩م.
- شذو العرف فى فن الصرف، احمد بن محمد حملاوى، قم، ذوى القربى، ١٣٨٩ش.
- شرح ابن عقيل على الفية ابن مالك، عبدالله بن عبدالرحمن ابن عقيل، قم، ذوى القربى، ١٣٨٦ش.
- شرح الشافية، محمد بن حسن استرآبادى، بيروت، دارالعلم للملايين، ١٩٩٥م.
- شرح المفصل، يعيش بن على ابن يعيش، بيروت، دارالعلم للملايين، ١٩٩٩م.
- الصحبى فى فقه اللغة العربية، احمد ابن فارس، بيروت، دارالنفاىس، ١٩٩٩م.
- «ظاهرة التعدد فى الابنية الصرفية»، وسمية منصور، مجلة الدراسات اللغوية، مركز الملك فيصل للبحوث و الدراسات الإسلامية، ٢٠٠٢م.
- علم الأصوات، كمال بشر، قاهره، مكتبة الخانجى، بى تا.
- علم اللغة، محمود سمران، قاهره، دارالفكر العربى، ١٩٩٧م.
- الفروق فى اللغة، ابوهلال حسن بن عبدالله عسكرى، بيروت، دارالعلم للملايين، ٢٠٠٢م.
- فقه اللغة و سر العربية، عبدالملك بن محمد ثعالبى، بيروت، دارالعلم للملايين، ٢٠٠٠م.
- فى ظلال القرآن، سيد قطب، بيروت، دارالكتب العلمية، ٢٠٠٠م.
- «قراءة فى كتاب تطور تعليم اللغات: ٥٠٠ سنة من التاريخ»، كلود جرمان، ترجمه جميلة غريب، دمشق، مجلة الآداب العالمية، شماره ١٦١ و ١٦٢، ٢٠١٥م.
- الكتاب، عمرو بن عثمان سيبويه، بيروت، دارصادر، ١٩٩٠م.
- الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، محمود بن عمرو زمخشرى، بيروت، دارالكتب العلمية، ٢٠٠٩م.
- الكليات معجم فى المصطلحات و الفروق اللغوية، ايوب بن موسى كفى، بيروت، دارصادر، ١٩٨٢م.
- لسان العرب، محمد بن مكرم ابن منظور، بيروت، دارالكتب العلمية، ٢٠٠٢م.
- المحيط فى اصوات العربية و نحوها و صرفها، محمد انطاكى، بيروت، دارالشرق العربى، بى تا.
- المخصص، على بن اسماعيل ابن سيده، بيروت،



- دارالعلم للملايين، ٢٠٠٠م.
- مدخل الى علم اللغة، محمد حسن عبدالعزيز، قاهره، مكتبة الخانجي، بي تا.
- معالم التنزيل في تفسير القرآن، حسين بن مسعود بغوي، بيروت، داراحياء التراث العربي، ١٤٢٠ق.
- معاني الابنية في العربية، فاضل صالح سامرائي، بيروت، دارصادر، ٢٠٠٩م.
- معجم ديوان الأدب، اسحاق بن ابراهيم فارابي، بيروت، دارالعلم للملايين، ١٩٨٥م.
- المعنى والتأويل في النص القرآن، مصطفى تميمي و عواطف كنوش، مجلة آداب البصرة، شماره ٥٢، ٢٠١٠م.
- مفاتيح الغيب، محمد بن عمر فخررازي، بيروت، داراحياء التراث العربي، ١٤٢٠ق.
- المقتضب، عثمان ابن جني، بيروت، دارالعلم للملايين، ١٩٨٨م.
- مقدمه اي بر معاشناسي زبان شناختي، جان لاينز، ترجمه حسين واله، تهران، گام نو، ١٣٨٥ش.
- المنصف، عثمان ابن جني، بيروت، دارالعلم للملايين، ١٩٨٨م.
- منهج البحث اللغوي بين التراث و علم اللغة الحديث، على زوين، بيروت، دارالكتب العلمية، ٢٠٠٥م.
- المنهج الصوتي للبنية العربية، عبدالصبور شاهين، بيروت، مؤسسة الرسالة، ٢٠٠٩م.
- المولد في العربية، دراسة في نمو اللغة العربية و تطورها بعد الإسلام، حلمي خليل، بيروت، دارالنهضة، ٢٠٠٢م.
- نظم الدرر في تناسب الآيات و السور، ابراهيم بن عمر بقاعي، بيروت، دارالعلم للملايين، بي تا.
- همع الهوامع في شرح جمع الجوامع، عبدالرحمن بن ابي بكر سيوطي، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٩٨٥م.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

